



شورای آتلانتیک-مؤسسه بروکینگز منتشر کرد:

سیاست، حکمرانی و روابط میان جامعه و حکومت

شورای آتلانتیک-مؤسسه بروکینگز سال ۲۰۱۶ در مقاله‌ای با عنوان «سیاست، حکمرانی و روابط میان جامعه و حکومت ۴۷ امنیت واقعی: وابستگی متقابل میان حکمرانی و ثبات در جهان عرب» (: ۴۷ -) به قلم تامارا کافمن ویتس، با هدف ارائه یک گزارش تحلیلی به منظور ترغیب به طرح مباحث بیشتر پیرامون چالش‌های پیش‌روی خاورمیانه است. ۴۷

در ابتدای این مقاله آمده است:

فروپاشی نظم حاکم بر خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ به این سو عمدتاً معلول موارد عدم موفقیت در حکمرانی بوده است. اگر به دنبال به رسمیت شناختن و متعهد شدن به الزامات واقعی یک نظم نوین، مستحکم و پایدار منطقه‌ای هستیم، ناگزیر از درک چرایی و چگونگی این روند فروپاشی در خاورمیانه خواهیم بود. تلاش برای تحقق حکمرانی پایدار برای جهان و نسل جوان نخواستہ در جهان عرب حائز اهمیت است: نسلی که از یک سو می‌تواند به نیرویی عظیم در جهت پیشرفت تبدیل شود و یا از سوی دیگر تسلیم خشونت و ناامیدی شود.

چگونگی و چرایی فروپاشی نظم حاکم بر خاورمیانه و پیامدهای آن

فروپاشی نظم حاکم بر خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ به این سو برآیند بحرانی دیرینه در عرصه روابط میان حکومت و جامعه است: بحرانی که طی ده‌ها سال به تدریج شکل گرفته است. دولت‌های منطقه نتوانستند به شکلی مناسب با این بحران در حال گسترش مقابله کنند و حتی برخی از آن‌ها سیاست‌هایی را در پیش گرفتند که تنها به تشدید معضل منجر شد. پس از آغاز قیام‌های مردمی در سال ۲۰۱۱، بسیاری از رهبران منطقه ضمن واکنش نامناسب به این تحولات راه را برای تعمیق شکاف‌ها در جامعه، تضعیف نهادها و رشد جنبش‌های افراط‌گرایانه خشونت‌طلب فراهم کردند. اکنون چندین کشور گرفتار جنگ داخلی و شمار بیش‌تری از کشورها نیز در برابر بی‌ثباتی آسیب‌پذیر شده‌اند. عوامل پیش‌برنده فرآیند تحول در تمامی منطقه و در تمامی بسترها وجود دارند. هیچ کشوری در منطقه از اصلاح شیوه حکمرانی و قرار دادن آن در قالبی پایدارتر بی‌نیاز نیست. چگونگی فروپاشی نظم منطقه‌ای و پنج سال آشوب و برآورده نشدن انتظارات به ایجاد یک بحران نظم و مشروعیت منجر شده است. فقدان اعتماد میان شهروندان، رهبران سیاسی و حکومت‌ها را شاید بتوان بزرگ‌ترین مانع بر سر راه بازگرداندن ثبات به منطقه دانست.

درک چگونگی و چرایی فروپاشی نظام حکومتی در کشورهای عربی در سال ۲۰۱۱ ما را به این نتیجه می‌رساند که ظرفیت کشورهای عربی جهت مقابله با تهدیدات محلی و منطقه‌ای به میزان زیادی به سر و سامان دادن به نهادهای

سیاسی و ترمیم شکاف ایجاد شده میان حکومت و جامعه بستگی دارد. در مقابل عدم تجدیدنظر در شیوه حکمرانی به ایجاد چالش‌های امنیتی فزاینده منجر خواهد شد. عامل تعیین‌کننده در شکل دادن به آینده خاورمیانه نه صرف وجود حکومت، بلکه کیفیت حکمرانی است. آن نوع حکمرانی پایداری که بتواند دولت‌ها را به شرکایی مؤثر و قابل اتکا در زمینه حفظ ثبات در منطقه تبدیل کند، واجد چهار مؤلفه کلیدی فراگیر بودن، شفافیت، اثربخشی و پاسخ‌گویی است. احتمال تبلور این ویژگی‌ها در نظام لیبرال دموکراسی از هر نظام دیگری بسیار بیش‌تر و شور و اشتیاق برای برخورداری از حق تعیین سرنوشت بر مبنای موازین دموکراتیک همچنان به قوت خود باقی است. اما مسیر رسیدن به یک حکومت مردم‌سالار نه سریع و نه مستقیم است.

الگوهای موجود حکمرانی

پنج سال پس از خیزش‌ها در جهان عرب و با شکست تمامی تلاش‌ها (به استثنای یک مورد) جهت متحول کردن شیوه حکمرانی، ما در جهان عرب شاهد چند حکومت فروپاشیده یا در حال فروپاشی، الگوهای استبدادی جدید و حکومت‌های مستبد جان‌سختی هستیم که همچنان با تلفیقی از سرمایه‌گذاری‌های انبوه، به‌کارگیری فزاینده اهرم اجبار و تعصب نرم مبتنی بر ایجاد انتظارات پایین ناشی از ترس داخل و خارج از مرزها (از طریق طرح این استدلال که حداقل ما داعش نیستیم) همچنان قدرت خود را حفظ کرده‌اند. در خاورمیانه امروز، میان سه الگو نوعی رقابت وجود دارد: دموکراسی شکننده (تونس)، نظم با توسل به وحشی‌گری (داعش) و تجدید حیات استبداد (مصر تحت زمامداری سیسی). الگوهای دوم و سوم مسیری موفق و متضمن ثباتی را برای آینده کشورهای خاورمیانه ترسیم نمی‌کنند.

با توجه به سطح خشونت‌ناکی که منطقه را فراگرفته است، ترس و بی‌اعتمادی شایع در میان ساکنان محلی و شتاب هولناک سیر قهقرایی حاصل رقابت میان استبداد و افراط‌گرایی به‌مثابه دو بدیل متضاد برای شیوه حکمرانی در جهان عرب، جای شگفتی نیست که بسیاری از مردم عادی، نخبگان و قدرت‌های خارجی با حدی از پشیمانی نسبت به حمایت‌های اولیه از خیزش‌های سال ۲۰۱۱ می‌نگرند. از میان رفتن اعتماد اجتماعی به‌ویژه در جوامعی که گرفتار منازعه شده‌اند تصور مذاکره بر سر ایجاد یک قرارداد اجتماعی تازه، تثبیت و اجرای آن را دشوار می‌سازد. بعید است تحمیل یک قرارداد اجتماعی از بالا به حصول برآیندی مثبت و با ثبات منجر شود.

چگونگی ایجاد یک حکمرانی پایدار

با توجه به بحران نظم و بحران مشروعیت ناشی از فروپاشی نظم حاکم بر منطقه، کشورهای خاورمیانه دیگر نمی‌توانند به مانند قبل با استفاده از الگوی انحصارگرایانه و مبتنی بر صدور فرمان از بالا یک قرارداد اجتماعی مؤثر و نوعی شیوه حکمرانی پایدار را ایجاد کنند. دولت‌های منطقه برای آغاز ترمیم اعتماد میان شهروندان و حکومت و احیای مجدد مشروعیت نهادهای حکومتی از طریق اجماع باید تمرکز بر چند حوزه را در اولویت قرار دهند:

- در کنار پایان دادن به جنگ‌های داخلی، ترمیم شیوه حکمرانی در کشورهای مورد نظر نیز حائز اهمیت است.

- حکمرانی فراگیر و اجتناب از خشونت مستلزم احترام به حقوق بشر هستند.

- اولویت بخشیدن به دستگاه قضایی.

- ایجاد فرصت‌هایی برای مشارکت جوانان.

- ایجاد زمینه‌ها و مهارت‌های لازم جهت گفتگو و حل اختلاف.

- تقویت و اعتلای جامعه مدنی.

پیشنهادهایی برای سیاست‌گذاران آمریکایی

سیاست آمریکا در قبال مسائل مربوط به حکمرانی داخلی در خاورمیانه طی پنج سال گذشته همواره میان افراط و تفریط در مداخله در نوسان بوده است و پیامدهای هر دو سیاست سرخوردگی مقامات آمریکایی را در پی داشته است. هرچند تردیدی نیست که آمریکا نمی‌تواند برآندهایی را که در منطقه رخ می‌دهند تعیین کند، اما همچنان دارای حضور و نفوذی قابل توجه در این منطقه از جهان است و از این لحاظ هیچ بازیگر فرامنطقه‌ای به پای آن نمی‌رسد. درعین حال، آمریکایی‌ها در مسئله حکمرانی در خاورمیانه گرفتار افراط و تفریط بوده‌اند. به بیان دیگر، تمام خوش‌بینی‌های آمریکا نسبت به بسیج حامیان مردم‌سالاری در سال ۲۰۱۱ جای خود را به سرخوردگی و نگرانی از خشونت فزاینده‌ای داده‌اند که امروزه به ویژگی اصلی خاورمیانه تبدیل شده است.

با توجه به این سابقه و میراث جنگ عراق، بسیاری از سیاست‌گذاران در آمریکا امروزه با توجه به چالش‌هایی که موجودیت برخی دولت‌های منطقه را تهدید می‌کنند، چنین نتیجه گرفته‌اند که قدرت آمریکا در شکل دادن به مسیر تحولات منطقه محدود است. اما این توانایی به طور کامل از میان نرفته است. بیش از هر چیز، نقش رهبری آمریکا در سطح جهان و منطقه به این کشور امکان می‌دهد تا شکل بستری را که بازیگران خاورمیانه در آن در مورد نحوه رفتار خود تصمیم‌گیری می‌کنند تعیین کند. پرسشی که فراروی سیاست‌گذاران در آمریکا قرار دارد این است که کشورشان چگونه می‌تواند همین نقش محدود خود را به شکلی ایفا کند که حداکثر کمک را به پیشرفت به سمت حکمرانی پایدار و به تبع آن ایجاد ثبات در منطقه بنماید.

مقامات آمریکایی باید این نکته را همواره مدنظر داشته باشند که نقاط ضعف بنیادینی که به بروز این خیزش‌ها منجر شدند و فضای لازم را در اختیار داعش و القاعده قرار دادند، همچنان در سرتاسر منطقه به قوت خود باقی هستند. و بدون

پرداختن به این مشکلات بنیادین، این تهدیدات امنیتی فوری همچنان در مناطق مختلف و به طرق گوناگون سر بر خواهند آورد. رقابت برای ایجاد هنجارهای جدید حکمرانی در خاورمیانه، در واقع تقابلی است که آینده منطقه را تعیین می‌کند. این تقابل، مبنایی است که منازعات ژئوپلیتیک، فرقه‌ای و در بستر آن تداوم می‌یابند. بازیگرانی که مسیرهایی به جز حکمرانی مؤثر و پاسخگو را طی می‌کنند، ممکن است برای مدتی موفق شوند، اما این موفقیت به بهای خشونت فراوان و در نهایت تضعیف ثبات در منطقه حاصل می‌شود. آمریکا نمی‌تواند در این رقابت بی‌طرف بماند و در حال حاضر نیز ظاهراً در مسیر نادرست گام برمی‌دارد. تجارب اخیر حاوی درس‌هایی هستند که باید در تلاش‌های آتی آمریکا در جهت پیشبرد حکمرانی پایدارتر در خاورمیانه مورد توجه قرار گیرند:

- بازگرداندن ثبات به منطقه مستلزم تلاش مستمر در جهت بهبود حکمرانی است.

- مقامات آمریکایی باید اصول روشنی را در زمینه الزامات بازگشت ثبات به منطقه مطرح کرده و تحولات منطقه را به لحاظ موانع و عوامل تسهیل‌کننده حکمرانی پایدار در منطقه ارزیابی نمایند.

- سیاست‌گذاران آمریکایی باید افزایش و تقویت تمامی اشکال تعامل و تبادل نظر میان مردم آمریکا و مردم خاورمیانه را در اولویت قرار دهند.

- آمریکا و بازیگران بین‌المللی باید در برنامه‌ریزی‌های خود جهت پایان دادن به جنگ‌های داخلی در منطقه و ایجاد ثبات و آغاز روند بازسازی پس از پایان مناقشات، آموزه‌های حاصل از تحلیل حاضر در زمینه حکمرانی پایدار در جهان عرب را مدنظر داشته باشند.

- سیاست‌گذاران آمریکایی باید از ایجاد مخاطرات اخلاقی در عرصه روابط دوجانبه با دولت‌های منطقه به‌ویژه از طریق تمرکز بیش‌ازحد بر ملاحظات امنیتی در حفظ این روابط پرهیز کنند.

- آمریکا باید از دولت‌هایی که برای حل اختلافات به جای خشونت به تعاملات سیاسی روی آورده‌اند، حمایت بیشتری به عمل آورد.

نکته آخر آن که، تشکیل جوامعی مقاوم در برابر مناقشات فرقه‌ای و خشونت‌های تروریستی، مستلزم ایجاد نهادهایی با اثربخشی و قدرت واکنش بیشتر است که بتوانند اعتماد و وفاداری شهروندان را به خود جلب کنند. لازمه دیگر تحقق این امر، ایجاد حکومت‌های عدالت‌محورتر و کارآمدتری است که بتوانند فرصت‌های معناداری را جهت تحقق آرمان‌های خود و جامعه در اختیار جوانان به‌عنوان تشکیل‌دهنده اکثریت جمعیت کشورهای منطقه قرار دهند. اجرای چنین برنامه‌ای باید به جای روانه کردن مردان و زنان جوان به دیار باقی، امیدهای آن‌ها برای همین جهان را زنده نگاه دارد. حکمرانی پایدار در خاورمیانه برای تأمین امنیت این منطقه و جهان یک ضرورت است و شایسته است که رهبران منطقه و جهان به

شکلی سنجیده و مداوم تلاش خود را در این راه صرف نمایند. دیگر بدیلی برای آزمودن و زمانی برای تلف کردن وجود ندارد.

برای مطالعه و دریافت متن کامل این مقاله، روی لینک زیر کلیک کنید.